

باغ احساس

باز قلب شعر من

از خزان پر می‌شود

خالی از حس و خیال

بی تفکر می‌شود

از دحام خانه‌ها

می‌دهد من را فریب

می‌گشود شعر مرا

توی این شهر غریب

آهوی احساس من

می‌رمد از دود و دم

می‌پرد مرغ خیال

باز تنها می‌شوم

بی «تفکر» بی «خیال»

شعرهایم بی‌نواست

آه ای پروانه‌ها

باغ احساسم کجاست!؟